



آیت الله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی و نهضت مشروطه

آیت الله میرزا صادق مجتهد تبریزی، فقیهی فرزانه، جهادگر، مرد دانش و بینش و از چهره های نادر عصر مشروطیت است.

پژوهشگر: سید ابراهیم سید علوی

آیت الله میرزا صادق مجتهد تبریزی، فقیهی فرزانه، جهادگر، مرد دانش و بینش و از چهره های نادر عصر مشروطیت است. به اعتراف شهید ثقه الاسلام و علامه امینی او از سیاسی کاری به دور و در عین حال در نهضت عدالت خواهی پیشگام و در مخالفت با مشروطه غربی و مبارزه با حاکمیت سکولاریسم و دین ستیزی در عصر پهلوی اول پیشرو بود. برخی او را به همین سبب مخالف مشروطه و طرفدار محمدعلی شاه قلمداد کرده اند و برخی کوشیدند میان او و دیگر عالمان وقت تفرقه بیفکنند و در نهایت نقشه ترور او را کشیدند، ولی خدا او را نگاه داشت و در بحران مشروطه در حالی که بسیاری از معروفان و حتی شخص شاه قاجار به سفارت خانه ها و کنسولگری های بیگانگان پناهنده شدند، خانه او با پرچمی سفید بر فراز آن پناهگاه مظلومان بود.

پیش درآمد

حوادث و رخداد های سیاسی اجتماعی " مشروطه " در اواخر سلطنت قاجاریه در ایران از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. در اصل تعریف " مشروطه " دیدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ چنان که موافقت و یا مخالفت با آن، علل و اسبابی دارد که در مطاوی کتب تاریخ مشروطه از زبان گروه ها، انعکاس یافته است.

اصولا اندیشه های غربی اروپایی و پیدایش عناصر پشت به اسلام کرده و غربگرا، (1) تحولات تاریخی ناشی از اختلاط ملل، گرایش های ملی، آگاهی های سیاسی، اجتماعی و نفوذ عقاید اسلامی و بیدارگری رهبران روحانی و رجال دینی و چندین عامل دیگر را می توان در موضع گیری های مثبت و یا منفی در حوادث مشروطه مؤثر دانست، اما به ویژه عامل اخیر یعنی نقش رهبری روحانیت روشنگر و خط دهنده بود. (2)

از سوی دیگر، خودکامگی شاهان، ظلم و تعدی افراد متنفذ درباری و وابسته به خانواده های سلطنتی و دست اندازی به مال و جان و آبروی مردم، عرصه زندگانی را برای ایشان، تنگ کرده و همه را به ستوه آورده و زمان را آبدستن حوادث جدی گردانیده بود. علاوه بر این، انسان طبعاً و بر فطرت سلیم خود، به نظم و قانون تمایل دارد و از هرج و مرج و آنارشیزم بیزار و از هر مستبد و فاشیستی متنفر است. همه صاحبان خرد و اندیشه حق وجود حکومت، قانون و قانون گذاری را فی الجمله برای هر جامعه ضروری می دانند و عمدتاً آن را ناشی از اراده ملی و متعلق به مردم می دانند. البته در جامعه مسلمانان، قوانین الهی و احکام بنیادین اسلام مبنای شکل گیری قوانین عرفی شناخته می شود و چگونگی تغییر در قوانین (عرفی) بر مبنای قوانین شرعی در موقعیت هایی اجتناب ناپذیر است.

اتفاقات و حوادث تاریخ مشروطه، در واقع چالش و رقابت میان دو تفکر دینی و سکولار برای شکل دهی به نظام اجتماعی است و تدوین قوانین این نظام بر دو مبنای دینی و سکولار.

به هر حال، عوامل بسیاری در پیدایش نهضت مشروطه نقشی داشته است: نفوذ فرنگیان (3) و سرازیر شدن افکار اروپایی و فهم ناصحیح از نوگرایی و تفسیر به دور از حقیقت تجدد دینی و ... را می توان از انگیزه ها و یا پیامدهای پدیده مشروطه و جریان های جانبی آن تلقی کرد.

شخصیت و خاندان

آیت الله میرزا صادق آقا (4) از چهره های روحانی و تشیع در عصر مشروطه، نوه مولی محمد علی قره باغی، (5) در سال 1274 ق (6) در تبریز زاده شد و در سال 1351 ق در حالی که از وطنش تبعید شده شده بود، در شهر قم وفات یافت. آقا میرزا صادق پس از گذراندن دوران کودکی و بعد از تحصیلات مقدماتی در تبریز، در عنفوان جوانی (7) به همراه برادر بزرگ ترش حاجی میرزا محسن آقا مجتهد به حوزه علمیه نجف اشرف عزیمت کرد و در جلسات درس آقایان مولی محمد فاضل ایروانی، شیخ حسن مامقانی، فاضل شربیانی و شیخ هادی تهرانی، و در حوزه کربلا، نزد مولی حسین اردکانی، حضور یافت و از خرمن دانش آنان بهره ها برد. او ارشد شاگردان آقا شیخ هادی تهرانی بود که در علم اصول فقه مشرب خاصی داشت. (8)

آقا میرزا صادق پس از وصول به قله بلند اجتهاد و فقاقت، طی 24 سال اقامت در اعتاب مقدسه، خود صاحب کرسی تدریس و افادت شد و به افاضه می پرداخت. سرانجام، در سال 1312 ث (9) به زادگاهش تبریز بازگشت (10) و در آنجا به تدریس خارج فقه و اصول (11) و امامت (12) و رتق و فتق امور مرجعیت دینی و هدایتی جامعه مسلمانان اشتغال ورزید. (13) نیای او مرحوم میرزا محمدعلی قره داغی، بزرگ خاندان (14) و از رجال عصر ناصری و خود دانشمند و صاحب اثر بود. پسر او آقا میرزا محمد معروف به 171#؛ بالا مجتهد & raquo؛ (مجتهد کوچک) نیز مردی دانشمند و فرهیخته (15) بود و دارای فرزندان متعدد (16) و هر کدام

دارای وجهه دینی و اجتماعی بودند. اما آقا میرزا صادق در این میان، خوش درخشیده و سرآمد همگان گشت. از نظر علامه عبدالحسین امینی، او از چهره های درخشان تشیع و از پیشوایان مبرز و مرجع تقلید در آذربایجان بود و سال های دراز، زعامت دینی بر عهده داشت و جز تدبیر در امور، عدالت در قضا و داوری، ثبات و استواری رأی و ثقافت و فرهنگ و اصلاحگری، چیزی دیگر در برنامه او نیست. او نسبت به رخدادهای ناگوار روزگار، بی اعتنا و در مصایب و دگرگونی های عصر، بردبار بود و در مبارزه با کفر و الحاد دمی نمی آسود. او فراخوان به اسلام، پرچمدار اصلاح و دارای بیان نافذ و پندهای حکمت آموز بود. (17) به نوشته مخبرالسلطنه، در حل مشکل مالی ارامنه اردوباد، که به تبریز آمده بودند، مواعظ گیرا و سخنان برانگیزاننده او، که عاطفه ها و احساسات را برانگیخته بود، مؤثر افتاد و پول هنگفتی فراهم آمد و بدان وسیله، کارسازی شد، به گونه ای که از عهده دولت، چنان کاری برنمی آمد. (18)

از دید مرحوم ثقه الاسلام تبریزی، او فقیهی اصولی، محقق فرزانة، مردی زاهد، عابد، کم حرف و مایل به انزوا و دارای تألیفات نیکو بود. (19)

کاظمینی او را از مراجع امامیه در عصر خود می داند که دامنه نفوذ و ریاستش بسیار گسترده بوده و در انقلاب مشهور (جریان کشف حجاب)، که در آذربایجان رخ داد، دولت او را از وطنش تبعید و از زادگاهش دور کرد. (20) از نظرگاه مهدی مجتهدی، آقا میرزا صادق آقا از قیافه های قابل مطالعه آذربایجان در عصر مشروطیت است. وی بر حوزه روحانیت آذربایجان، تأثیر فراوان گذارده است. (21) نهایت آنکه آقا میرزا صادق مجتهد از فقهای مخالف مشروطه (کنستی توسیون) بود، هر چند در آغاز نهضت و قیام بر ضد استبداد و برای استقرار عدالت، پیش گام بود.

دانش و بینش

آقا میرزا صادق آقا در فقاقت و اجتهاد و قدرت اندیشه و خردورزی، به درجه ای رسیده بود که حتی در مبانی حقوق، از او به عنوان صاحب نظر برتر یاد شده و افکار بلندش در مقایسه با تفکرات و آراء پیشروترین حقوق دانان فرانسه، برتر شناخته شده است و بدین روی، می بینیم او در میان استادان دانشگاهی غیرحوزوی نیز مقبولیت علمی داشته است. (22) او علاوه بر پارسی و دانش وسیعش، عالم به زمان و فقیهی سیاسی مذهبی بود که در عصر سلطنت مشروطه پهلوی و پیش تر در دوران سلطنت استبدادی قاجار، در صحنه سیاست و اجتماع حضور داشته و همواره با دانش سرشار و آگاهی جهانی از ارزش ها، مرزبانی می کرد.

از مجموع نوشته های تراجم نگاران و گزارشگران تاریخ مشروطه، چه موافق و چه مخالف، بر می آید که او دارای وجهه مردمی و انسانی محبوب بوده است، اگرچه گاهی با کلمه های موهن و عبارت های گزنده، او را منفی باف و گوشه گیر قلمداد کرده اند؛ (23) همچنان که برخی قلم به دستان عصر ستم شاهی پهلوی احیاناً از روی ترس و وحشت و تحت حاکمیت جور و اختناق و فقدان آزادی، و عده ای از روی تملق و چاپلوسی و خود شیرینی، او را بایکوت کرده، نام و نشان و خدمات او را از دایره المعارف ها و فرهنگ نامه ها حذف نموده و برخی هم مغرضانه درباره اش نکاتی نوشته اند. حتی برخی تجددگرایان افراطی و غرب زده های هویت باخته، که در زمان پهلوی ها، تحرک و جولان بیشتری داشتند، وجود او را برنتافتند و به نوعی تحجر و جمود متهم ساختند که اسناد موجود، جملگی گواه نادرستی چنان انگاره هایی است. (24)

مهدی مجتهدی، محبوبیت آقا میرزا صادق آقا را در میان مردم، در گریز از #171؛ کارهای مثبت و عدم همکاری با دولت قلمداد کرده است. (25) اما داوری در چنین امری، با مطالعه تاریخ قبل و بعد از مشروطه و بررسی اوضاع پیش آمده دینی عصر پهلوی، چندان مشکل نیست. وانگهی، تبیین چنان کلامی موقوف بر این است که بدانیم آقایان کار مثبت و یا منفی را چه می دانند، و معیار خوب و بد در نظرشان چیست.

خدمات سیاسی اقتصادی

در این باره، علاوه بر آنچه مخبرالسلطنه هدایت، والی وقت آذربایجان، گفته، (26) کسروی نیز نکاتی ذکر کرده و سندی گویا در آن زمینه ارائه نموده است که طی آن، آقا میرزا صادق مجتهد از بنیان گذاران #171؛ بانک ملی و با اهداف سیاسی، ملی و مردمی بوده است. نص گفتار او چنین است:

این بود روز آدینه هشتم آذر (13 شوال) در خانه حاجی مهدی آقا با بودن مجتهد و ثقه الاسلام و میرزا صادق و حاجی میرزا محسن و حاجی سید المحققین و دسته ای از بازرگانان و دیگران نشستی برپا نمودند و زمینه را بره گفت و گو گذاردند و پس از سخنانی، چنین نهادند که با بنیاد گذاردن #171؛ بانک ملی و همراهی نماید و در اینجا هم پول هایی گرد آورند، ولی با دادن وام به دولت، که بیشتر آن به کیسه بدخواهان توده خواستی رفت، همداستان نباشند و در این باره دو تلگراف یکی با دستینه علما و دیگری با دستینه بازرگانان به تهران فرستادند (27)

از گزارش کسروی چنین بر می آید که آقا میرزا صادق آقا با یکی از رجال مشروطه خواه، یعنی حاجی مهدی کوزه کنانی، که خانه او اکنون خانه مشروطیت و مورد بازدید سیاحان داخلی و خارجی است، کمال همکاری داشته و در بنیان گذاری #171؛ بانک ملی و به سود مردم و برای کمک به انقلاب عدالت خواهی و ضد استبداد، پیش گام بوده است، اما متأسفانه از تلگرافی که کسروی اشاره کرده است، به تلگراف علما و آقا میرزا صادق وقوف نیافتیم. کسروی هم آن را نیاورد، فقط تلگراف بازرگانان را ذکر کرده است. مضمون آن تلگراف، که حتما مورد تأیید علمای حاضر در آن نشست بوده است، همسویی های انقلابی را نشان می دهد.

در آن تلگراف، که حاکی از درایت و آزادگی است و قطعا با مشورت علمای حاضر تنظیم و به وکلای مجلس ارسال شده، چند نکته مهم آمده است:

1. تأسیس بانک ملی برای خلاصی از استقراض خارجی؛
2. اصلاح بودجه کشور و جلوگیری از اختلاس و خیانت تا در آتی، نیازی به استقراض خارجی نباشد.
3. در صورت احتیاج به چنین استقراض، امنای دولت، که از متمول ترین و ثروتمندترین اهالی ایران هستند و آن همه ثروت را در سایه دولت از ممرهای مخصوص تحصیل کرده اند، مجانا بپردازند، بلکه اضعاف آن را تقدیم نمایند تا چه رسد به قرض. اما آنان (علما و بازرگانان معتمد) استقراض از خارجه را به هیچ وجه تصویب نکرده و به آن رضایت نداده اند. (28)
اما آیا تأسیس 171# بانک ملی؛ در آن روزگار و تأمین سرمایه اولیه آن، آن هم در یک مجلس و توسط چند تن از بازرگان و کسبه مسلمان و مورد اعتماد علما و مردم و مخالفت شدید با استقراض خارجی و پول در اختیار دولت نگذاشتن، همگی نشانه هایی از وجهه مردمی و نفوذ معنوی و روی برنرفتن به سلطه اجنبی آقا میرزا صادق و همزمان او نیست؟ و آیا چنین شخصی را می توان به هواداری از استبداد محمدعلی شاه و امثال او متهم کرد؟!
دکتر محمود انگجی، پسر آیت الله سید ابوالحسن انگجی، هم تبعیدی آقا میرزا صادق آقا، که هنگام تبعید به کردستان در حضور پدر بوده است، می گفت:

عده ای از تجار و محترمین، به دیدار ایشان آمدند، لیکن آقا میرزا صادق آقا حاضر به ملاقات نشد. به حضور پدر من آمدند و ضمنا مبلغ دویست هزار تومان، که آن وقت مبلغ زیادی بود، به پدرم دادند که آن را به میرزا صادق آقا برساند و پدرم پذیرفت. (29)
آقا میرزا صادق راستی اسوه زهد و پارسایی بود و خانواده و فرزندان نیز راه پدر را می رفتند. وی اگر وجوهی به دستش می رسید در راه مردم و خدمات دینی و انسان دوستانه به مصرف می رسانید و معروف است که پس از انتقال ایشان به قم، مردم متدین وجوهات شرعی خود را نزد ایشان می بردند، ولی ایشان نمی پذیرفت و به آیت الله حائری ارجاع می داد و می گفت: مسئولیت حوزه با ایشان است.

نگارنده در همین زمینه، از آیت الله مرعشی نجفی سؤال کردم، فرمودند: از جمله خدمات آقای میرزا صادق آقا در زمان اقامتشان در قم، آن بود که در دوزه اختناق رضاخانی و ممنوعیت عزاداری برای امام حسین (ع)، ایشان در سطح وسیعی هزینه قند و شکر و چای را فراهم می کردند و به روستاها و آبادی های اطراف قم می فرستادند که مجاس عزاداری دایر باشد و تعطیل نگردد.

بینش سیاسی و آگاهی عمیق

به رغم نظر بعضی نویسندگان (مهدی مجتهدی) درباره مردان عصر مشروطه از جمله آقا میرزا صادق آقا ف ایشان پس از انحلال 171#؛ اسلامیه؛ (در تبریز) خود را از تمام جریانات کنار کشید در هیچ کاری مداخله ننمود. از حکومت و مشروطه و قانون و مجلس و این قبیل امور اصلا بحث نمی کرد و اگر از این موضوعات بحث به میان می آمد، ناراحت می شد و همه آنها را بد می دانست. (30)

درباره انزوای ایشان و سبب آن، سخن به میان خواهد آمد. اما اکنون بحث در این است که آیا ایشان سیاست هم می دانست یا نه؟ و اگر آری، به چه معنا و بر چه شاهی؟

امام علی (ع) در نکوهش سیاست ابلیسی و زیرکی مبتنی بر دروغ و فجور و نیرنگ، کلامی قانونمند دارد که حد سیاست مذموم را روشن و مرز میان دو گونه انسان و دو نوع عملکرد را تبیین می نماید: 171#؛ و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس؛ (31) اگر فریب کاری زشت نبود من زیرک ترین و سیاست مدارترین مردم بودم. اگر سخن مجتهدی را خوب تحلیل کنیم، به این معنا می رسیم که اولاً، آقا میرزا صادق ابتدا در 171#؛ اسلامیه؛ حضور پیدا می کرد و وقتی در آنجا غیر از کارهای سیاسی و حکومتی و امور جاری مربوط به مشروطه چیز دیگری مطرح نبود، بدین امور می پرداخت. ثانیاً، کنار کشیدن از امور معنایش آن است که نخست وارد بود و دخالت می کرد. ثالثاً چنان که در بحث بیان اسباب و علل جدا شدن و کنار کشیدن وی توضیح داده خواهد شد عدم دخالت در امور سیاسی، به ویژه پس از استقرار مشروطه و پس از اقدام های ضد دینی و ضد ملی، بخصوص در عصر پهلوی، شأن انسان بزرگی همچون آقا میرزا صادق اقتضا می کرد که از کار کناره بگیرد.

درباره بینش سیاسی و عمق آگاهی ایشان، توجه به دو ماجرا جالب است: ماجرای نخست از سید حسن تقی زاده نقل شده است؛ کسی که سیاسی و مشروطه چی و انگلیسی بودن او در تاریخ مشروطه کاملاً روشن است. گفته اند: 171#؛ الفضل ما شهدت به الاعداء؛؛ فضیلت آن است که دشمن هم به آن اقرار دارد.

آقای عبدالعلی کارنگ می نویسد: در منزل آقای میرزا جعفر سلطان القزایی بودیم، سخن از رجال و علمای گذشته تبریز می رفت. آقای تقی زاده، از مردان بیدار دل و دوراندیشی که در صدر مشروطیت در تبریز بودند، یکی نیز مرحوم آقا میرزا صادق آقا، مجتهد معروف، را نام بردند. پس از جمله هایی معترضه، آن گاه دنبال بحث پیشین را گرفتند و چند دقیقه بعد، باز آمدند سر هوشیاری و سرعت انتقال مرحوم میرزا صادق آقا و گفتند: جمعی از مشروطه خواهان به محضر ایشان رفتند و پرسیدند: آقا شما در مورد مشروطه مشروعه چه می فرمایید؟

پرسیدند: مشروطه مشروعه چیست؟

جواب دادند: مشروطه مشروعه قانونی است که حق مشروع تمام افراد و احاد رعیت را محفوظ می دارد و در برابر قانون، سید قرشی و غلام حبشی یکسان کیفر می بینند، دست ستم کاران از سر مظلومان کوتاه می شود و همه افراد مملکت از بزرگ ترین مواهب آفرینش یعنی آزادی برخوردار می شوند و ...

میرزا صادق آقا فرمودند : این حرف ها واقعا خوب است . آیا این نوع حکومت محصول فکر خود ماست یا ارمغان کشورهای دیگر است ؟ گفتند : نه این فکر نخست در انگلستان پیدا شد و بعد به سایر کشورها راه یافت . قریب پانصد سال است که مردم انگلستان از این نعمت برخوردارند و به قسمت مهمی از دنیا سیادت و فرمانروایی می کنند . پرسیدند : ایشان هم این طرز حکومت را مشروطه مشروعه می گویند ؟ گفتند : نه ، ایشان #171;کنستی توسیون " را می نامند . فرمودند : حرف هایی که زدید خوب بود ، اما اگر چنین حکومتی ایجاد کردید نام آن را عوض نکنید . می ترسم اگر نامش را عوض کنید خودش هم عوض بشود. (32)

ماجرای دیگر : آقای میرزا محمود وحدت ، یکی از روحانیان و وعاظ تبریز ، نقل کرد از پدرش میرزا ابراهیم و از شخصی دیگر به نام محمود شفیق ، که من هم در ایام نوجوانی ، او را دیده بودم او را #171;خادم العلماء " می گفتند و بیشتر اوقات در حضور و معیت حاجی میرزا عبدالله مجتهدی بود ، نقل کرد و گفت : پدرم و آقای شفیق درباره تیزهوشی و درایت آقا میرزا صادق می گفتند : پس از جریان تخریب مشاهد ائمه بقیع ، در مسجد جامع تبریز مجلسی برگزار شد به عنوان تکریم و تجلیل از امامان مظلوم بقیع . آقای شیخ الاسلام ، که سید غیوری بود و در تشکیل آن جلسه فعال بود ، از آقا میرزا صادق هم دعوت به عمل آورده بود ، اما ایشان خیلی تمایل نشان نمی داد . سرانجام ، او به خانه آقا میرزا صادق می رود و با تند و عصبانیت ایشان را متقاعد کرده ، به مجلس می آورد. وقتی وارد دالان مسجد جامع یا #171;طالبیه " می شوند ، آقا وارد مجلس نشده ، بر می گردد . آن جلسه برگزار می شود و آقای شیخ الاسلام از آقا می رنجد که چرا نیامد . فردای آن روز ، #171;گازاته " (روزنامه) به تبریز آمد ، دیدند در آن روزنامه نوشته اند مردم تبریز در مسجد جامع گرد آمدند ، سلطان احمد شاه را خلع و رضا شاه پهلوی را به سلطنت برگزیدند ! آقای شیخ الاسلام از این گزارش دروغ ناراحت شده و آن روزنامه را برداشته به خانه میرزا صادق آقا می آید . (ظاهرا ایشان پدر خانم آقا بوده است) آقا قرآن می خوانده تا نظرشان به شیخ الاسلام می افتد ، قرآن را می بندد و می خندد. آقای شیخ الاسلام می پرسد این ماجرا را شما چگونه فهمیدید ؟ آقا قرآن را باز می کند و به شیخ الاسلام می دهد که بخواند . این آیه را باز کرده بود و یا همان جا را تلاوت می کرده است #171;و من یتق الله يجعل له مخرجا " (طلاق : 2) و فرمود : من وارد دالان که شدم ، چهره های ناصالحی دیدم که با اهداف آن مجلس تناسب نداشتند ... آقا گفت : من بعضی از اعضای کنسولگری انگلیس را در آنجا حاضر دیدم که تناسب نداشت و لذا ، برگشتم .

آیا سزاوار است درباره چنین مردی هوشمند و ذکی چنان داوری شود که مهدی مجتهدی در کتاب خود ذکر کرده است ؛ البته او بر اساس همان تفکر #171;کار قیصر را به قیصر واگذار "؛ مشی کرده و تز کهنه شده #171;جدایی دین از سیاست " را خواسته است پیاده کند و بر همان پایه ، برای علمایی مثل آقا میرزا صادق نسخه می پیچد و بر ایشان برنامه تعیین می کند که مثلا مدرسه بسازند ، ریاض خانه درست کنند و خیریه تأسیس نمایند ؛ (33) یعنی بودجه مملکت در دست شاهان و عناصر حکومتی باشد و کسی معترض نشود و اگر آنان کشور را فروختند و قراردادهای ننگین بستند کسی دم نزند ؛ آن گونه که در ماجرای #171;تنباکو " و قراردادهای مشابه پیش آمد و علما وارد گود سیاست شدند و دشمن را پس زدند و دست شاهان مستبد و دولتیان را از بیت المال کشور کوتاه کردند. (34)

انزوا در وادی سیاست

انزوای مطلق و گوشه گیری و دور از مردم زیستن و شرکت نکردن در سود و زیان دیگران چیزی است ، و انزوای مثبت و معنادار و عدم شرکت در بازی های ابلیسی چیزی دیگر .

به شهادت تاریخ عصر مشروطه ، آقا میرزا صادق آقا پس از پایان تحصیلاتش ، که از حوزه نجف به زادگاهش تبریز برگشت ، همواره در مسائل اجتماعی حضوری فعال داشت و در کنار مردم و در متن جامعه به رهبری و ارشاد می پرداخت .

امیر خزی ، احمد کسروی و ویجویه ای ، از مشروطه طلبان و نویسندگان آن عصر ، در گزارش های خود از حضور و نشست ها و اجتماعات آنان فراوان سخن گفته و احيانا موضع گیری ها و حمایت های آقا میرزا صادق را از خواست های مردم مسلمان یاد کرده اند ، هر چند در زمینه مخالفتشان با مشروطه ، امانت را رعایت نکرده و به سوء ادب ، انحراف پیدا کرده اند .

پیش تر به پندار مجتهدی اشاره شد . دقت در تعبیر او رواست : آقا میرزا صادق آقا پس از انحلال " اسلامیه "؛ دیگر خود را از تمام جریانات کنار کشید ، در هیچ کاری دخالت ننمود و در این امر ، کار او به افراط کشید. (35)

و در ادامه سخن ، به مطالبی می پردازد که به عصر پهلوی مربوط می شود که مطامع استعماری و مقاصد سکولاری غرب در پوشش مشروطه به دست رضا خان اجرا گردید.

آقا میرزا صادق آقا از چنان حکومتی مشروطه نما و دین ستیز و اسلام زدا متنفر و بیزار بود و به قول مجتهدی ، اگر از آن مقوله صحبت به میان می آمد ، ناراحت می شد و آن قبیل معانی را کوچک تر از آن می دانست که وقت صرف کند و در آن باره صحبت نماید .

متأسفانه دامه داوری مجتهدی ، بسیار گسترده تر از این است ؛ زیرا او تحریم سیاسی کاری های بازیگران عصر را ، که مروج بی دینی بودند ، و آقا میرزا صادق آقا نسبت به آنها موضع گیری منفی داشت و حتی با مشروطه ، مخالف بودند ، برنتافته و مدعی شده است که آقا از هر چیزی مشمئز بود . (36) همو در ادامه ، تصریح می کند که او در اثر این گونه افکار ، یک نفوذ بزرگ ، که به علت تغییرات اوضاع و بی اعتقادی های جدید عمق نداشت ، تحصیل کرد ؛ وجهه او در عالم روحانیت نظری وجهه بسیاری از وجیه المله های تهران

بود که در اثر عدم مداخله و گریز از کارهای مثبت، تحصیل شده بود. ولی چنین نبود که مجتهدی پنداشته؛ زیرا آقا میرزا صادق تا کمی قبل از بازداشت و تبعیدش، در امور سیاسی، دخالت می کرد و تلگراف او به مخبرالسلطنه و نیز به وزیر جنگ در واقعه "لاهوتی" با امضای "الاحقر صادق" در تاریخ آمده است. (37) آقا میرزا صادق آقا و دیگر علمای مهم تبریز در کنار او موضع مخالف با مشروطه داشتند؛ چنان که امیرخیزی به تلگراف شاه قاجار به ایشان مبنی بر تقویت دولت و مخالفت با مشروطه اشاره دارد، اگرچه آن را موجب سرافکندگی آذربایجانی های تهران (طرف داران مشروطه) دانسته است. (38) محمدباقر و یجویه ای گرد آمدن علمای شهر از جمله میرزا صادق آقا در انجمن "اسلامیه" را فی الجمله گزارش کرده، هر چند از محتوای آن جلسات و گرد آمدن ها کمتر شرح و توضیحی به دست ما رسیده است. (39) خلاصه آنکه آقا میرزا صادق با آزادی های همراه با رواج بی دینی و با ظلم و استبداد داخلی و یا سلطه بیگانه، سر ناسازگاری داشت و در عین دوری از آن جریانات، با مسببان درگیر بود و به افشاگری می پرداخت، نه آنکه از هر امر جدیدی اشمئزاز داشته باشد. خود ثقة الاسلام، شهید راه مشروطه، نیز به انزوا و کناره گیری از غوغا اعتراف و اذعان دارد.

در آن روزهای بحرانی و های و هوی مشروطیت که بعداً در بیشتر بلاد اسلامی تحولاتی رخ داد، آقا میرزا صادق روزی بر بالای منبر وعظ و خطابه، داد سخن داد و با لحنی عجیب فرمود: ای مردم! دزدانی به کشورهای اسلامی هجوم آورده اند، به هوش باشید! ما در آن روز، مفهوم سخن ایشان را در نیافتیم. اندکی بعد دیدیم انگلیسی ها آتاتورک را در ترکیه و رضا خان را در ایران بر مردم تحمیل کردند و با ملت مسلمان و کشورهای اسلامی آن کردند که به مثل 171#& معروف "مسلمان نشنود کافر نبیند". » (40)

آقا میرزا صادق آقا با تیزهوشی و بینش قرآنی، آثار سلطه اجانب و روی کار آمدن خائنان وطن فروش مثل آتاتورک و رضا خان را فهمیده بود و از این رو، هرگز در برابر رضا خان سر تسلیم فرود نیاورد و به قیمت کنار رفتن از مسائل سیاسی، شئون معنوی خود را حفظ نمود.

عبدالله خان طهماسبی به تبریز آمد و به سراغ آقا رفت و درخواست ملاقات کرد، ولی آقا در خانه شهر نبود و در کوی 171#& عم زینه دین » (عمو زین الدین) استراحت می کرد. عبدالله خان به آنجا رفت، آقا او را به حضور نپذیرفت. اما پس از اصرار، او را به اندرونی راهنمایی کردند. و آن دو به گفت و گو پرداختند. پس از مدتی ناگهان صدای آقا بلند شد که می فرمود: ای عبدالله خان! من اگر شب از دیوار خانه او (رضاخان) بالا روم و ببینم او نماز شب می خواند، باز باورم نمی شود و می دانم او نقشه ای دارد. من هرگز دست در دست او نمی گذارم. (41)

معلوم شد طهماسبی آمده است قرار ملاقات و دیدار با رضا خان را بگذارد که آقا نپذیرفت. بعدها، که او با کشف حجاب بانوان مسلمان و به توپ بستن مردم در مسجد گوهرشاد مشهد و صدها کار خلاف اسلام و ملیت ایرانی، ماهیت پلید خود را آشکار ساخت، صحت نظر آقا معلوم شد، تا آنکه رضا خان کینه خود را از این مرد گشود و پلیس با نامردی از دیوار خانه او بالا رفت و او را دستگیر کردند و از زادگاهش دور ساختند. (42)

آقا میرزا صادق آقا و مشروطه

در طول تاریخ بشری، همواره حق و باطل با یکدیگر رویاروی بوده اند. امت ها و انسان ها در فتنه ها آزموده می شوند. 171#&؛ کلا نمذ هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظورا » (اسراء: 20)؛ همه را، آنان را و اینان را از عطا و بخشش پروردگارت امداد می کنیم و عطای پروردگارت ممنوع نیست.

آنجا که حق صریح است و یا باطل بی نقاب رخ می نماید، انتخاب چندان مشکل نیست، ولی آن گاه که حق و باطل در هم می شوند و فضا تیره و تاریک می گردد و مقصد ناپدید، انتخاب راه دشوار می شود. و چه زیبا و قانونمند فرمود امیر بیان علی (ع): 171#&؛ اگر باطل با حق در نمی آمیخت، امروز بر جویندگان پوشیده نمی ماند، و هر گاه حق پوشیده به امر باطلی نمی گشت زبان معاندان از تعرض به آن کوتاه می شد، اما رشته ای از این و رشته ای از آن گرفته می شود و به هم آمیخته می گردد. اینجاست که شیطان بر هواداران خود تسلط می یابد و تنها کسانی نجات می یابند که از سوی خدا برای آنان حسن عاقبت رقم زده شده است. » (43&)

داستان مشروطه حکایت همین قصه است که 171#&؛ کلمه حق یراد بها الباطل » (44&) ظلم حکمرانان و دگرگونی های عالم که جنگ جهانی اول را به دنبال داشت، ایران را آستان حوادثی کرده بود که به 171#&؛ نهضت مشروطه » ختم شد. ابتدا 171#&؛ عدالت خانه » و ضدیت با استبداد و تشکیل مجلس شورای اسلامی و کنترل زمام داران و دولتیان مطرح بود و در رأس نهضت، علمای اسلام و فقه های شیعه پرچمدار بودند و ظاهراً نامی هم از 171#&؛ مشروطه » در میان نبود. اینکه آن مرد ملا، که بدخواهانش نیز دانش وی را ستوده اند، معنای مشروطه را ندانسته باشد، نوعی گستاخی است. او می دانست که قید 171#&؛ مشروعه » را به قصد شرعیت بخشیدن به آن اضافه کرد. آنان هم گفتند: مشروطه، مشروعه نمی شود. راست می گفتند، نظر شیخ از 171#&؛ مشروطه مشروعه » چیزی بود و آنان که می گفتند 171#&؛ مشروطه، مشروعه نمی شود » (45&) مرادشان چیزی دیگر؛ یعنی همان 171#&؛ کنستی توسیون »؛ که کاملاً با شریعت در تضاد بوده و مشروطه چیان و نظریه پردازان آن به چنان امری اعتراف دارند.

در بیان وجه مخالفت علمای شیعه با مشروطه، هیچ سندی گویاتر از اعتراف به چنین اموری نیست و کسروی در چندین جای کتاب خود، به چنان امری البته با تعبیرات گزنده و به دور از ادب، اقرار کرده است. (46)

کلام بسیاری از محققان تاریخ مشروطه صراحت دارد بر اینکه تعزیه گردان اصلی مشروطه و آتش بیار معرکه از آغاز، انگلیس بود و تمام جریانات را در آشکار و نهان، پی گرفته و هدایت می کرد و از رخدادهای بهره برداری سیاسی می نمود و بعداً ایادی داخلی اش هر چند ابتدا برخی از آنان در کسوت روحانیت بودند، اما سپس از نوک پا تا فرق سر فرنگی شدند و دیگران را هم به چنان وضع توصیه کردند. امام خمینی بی آنکه نام ببرد، به چنین مواردی اشاره نموده است. (47)

ظاهراً اشرف الدین رشتی هم نظر به برخی از همین مشروطه چی ها دارد، آنجا که سروده است:

حسن آقای معمم به سرش دستار است

یا که برداشته عمامه فرنگی وار است

جان آقا، چه دهم شرح که حالش زار است

کله اش یک وجب و در یخه اش زنار است (48)

کسروی درباره تعریف 171#& مشروطه؛ دچار نوعی تناقض گویی شده است؛ یک جا با صراحت تمام، از مفهوم اروپایی آن سخن می گوید و در دیگر جا، طرح چنان مفهومی را شلتاق و بهانه جویی و جوسازی مخالفان می پندارد و آن را در ردیف متهم کردن مشروطه چیان به بابیگری و بهائی گری قلمداد می کند (49)

اینجا بخشی از سخنان مشروطه خواهان در مفاد مشروطه است که با آنچه شیخ نوری در برخی لوایح آورده و یا آقا میرزا صادق جسته گریخته و یا در رساله منسوب به وی مطرح فرموده، همخوانی دارد و جای پنهان کاری نیست. (50) جالب توجه آن است که اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (قدس سره) گذشته، اما باز همان منادیان آزادی غربی و حاکمیت لائیک و سکولار با نشر کتاب ها و روزنامه ها و مجلات، جان تازه پیدا کرده و در پوشش هایی، همان اهداف را دنبال می کنند!

به هر حال، در هیچ کتاب و یا سندی نیامده است که آقا میرزا صادق آقا با مشروطه نظر مساعد داشته، اما مخالف مشروطه بوده است، (51) هر چند به هواداری از استبداد و محمدعلی شاه متهم شده است. بنابراین، اولاً، نقاط مشترک فکری و مبنایی فراوانی با شیخ فضل الله نوری داشته است و موضع گیری او در رساله خطی منسوب به او (52) با لوایح شیخ شهید همخوانی هایی دارد. (53)

ثانیاً، از مخالفت ایشان با مشروطه جانب داری او را از شاه قاجار انتزاع کرده اند، درست همان گونه که در اواخر حکومت مصدق، حزب 171#& توده؛ آنچنان میدان پیدا کرد که در قم حرکات ناشایست انجام دهد و مرجع تقلید شیعه به گفته مورخان به شاه که در رم بود، تلگراف زد و تا این تلگراف را دریافت نکرد، بازنگشت. (54) این شیوه شناخته شده دفع افسد به فاسد است.

پیش گامی در مبارزه با ظلم و ستم

در عین حال که آقا میرزا صادق آقا مشروطه خواه نبود و حتی از مشروطه مشروعه نیز سخن به میان نیاورده است، ولی در نهضت مبارزه با ظلم و استبداد، به اعتراف مشروطه چی ها همواره پیشگام بود. در آغاز نهضت مشروطه، سه جریان وجود داشت: مشروطه خواه، مشروطه مشروعه خواه و خط سوم. و چنین نبوده که هر کس مشروطه خواه نبود حتماً طرفدار استبداد مستبدان باشد. هر چند چنان که اشاره شد چنین اتهامی را متوجه آقا میرزا صادق کرده اند.

اما به رغم منشأ این توهم، قدر مشترک بین جنبش های مشروطه خواهی و عدالت طلبی، ظلم ستیزی است. ویجویه ای در گزارش ماجرای شنبه 28 جمادی الثانی علما و مخالفان مشروطه، گاه از میرزا صادق آقا اسم می برد و دیگر گاه به کلی گویی می پردازد. پس از به کار بردن تعبیرات نه چندان مناسب، آنان را مخاطب ساخته، می نویسد: مشروطه را اول خودتان گرفته اید، حالا چرا پشیمان شدید؟ به شما چه می دهند؟ (55)

و در جای دیگر می نویسد: آقایان علما! (مخالفان مشروطه) شما را چه شده؟ چرا با این ظلام (ستمگران) هم دست و هم زبان و هم مشرب شدید؟ (56)

اما چنان که شواهدی بر این امر ارائه شد تا زمانی که مسیر نهضت و خیزش مردم مبارزه با استبداد و جلوگیری از ظلم و بیداد بود، علما و آقا میرزا صادق آقا نه تنها با نهضت همراهی می کردند، بلکه پیشگام و حتی رهبر آن هم بودند، ولی وقتی پرده ها کناری رفت و دخالت های بیگانه در امور داخلی، آشکار گردید، علما و میرزا صادق آقا موضع مخالف گرفتند و این موضع گیری ایشان در اندک زمانی بعد و با سلطه رضا خان، عامل بیگانه و مروج فساد و تباهی در ایران، در پوشش "مشروطه" و "مجلس های" شورای ملی و "سنا" که همه فرمایشی بودند، به اوج خود رسید و به دستگیری و تبعید وی انجامید.

پس با مشروطه بریتانیایی جز فراماسون ها و طراحان مشروطه و غرب زدگان و خودباختگان، احدی موافق نبود و آنان به کمک اجانب پیروز شدند.

اتهام جانب داری از استبداد

آقا میرزا صادق از مشروطه دم نزد و حتی از "مشروطه مشروعه" هم سخنی به میان نیاورد و از استبداد و هیچ سلطان جوری هم جانب داری نکرد بلکه هنگام لزوم، شجاعانه در برابر ظلم و تعدی به مردم و یا ساحت دین، با صلابت ایستاد.

کسروی به ماجرای اشاره می کند که موضع گیری آقا میرزا صادق آقا را تبیین می کند؛ خلاصه آن، این است که شخصی به نام حاجی محمدتقی صراف در تهران و تبریز املاکی داشت و سرمایه هنگفتی اندوخته بود. در عین حال، با دادن پول به محمدعلی میرزا (ولیعهد) به او تقرب جسته و از دولت زمین هایی گرفته بود؛ به زمین های دیگران هم دست اندازی می کرد؛ از جمله زمین های شخصی به نام حاجی عباس لاکه دیزجی. آن پیرمرد با پسر جوان و دلیری که داشت، در برابر صراف ایستاد و حتی کسان او را کتک

زد. حاج محمدتقی این ماجرا را به محمدعلی میرزا گزارش می کند و او دستور می دهد پسر حاجی عباس را دستگیر کنند و به حبس اندازند و زمین های او را به زور بگیرند و به صراف بسپارند. حاجی عباس از کوشش باز نمی ایستد و سند زمین خود را برمی دارد به خانه علما می رود و دادخواهی می کند، و چون نتیجه نمی گیرد، چند قفل برمی دارد و به درهای مسجد "مجتهد" و میرزا صادق آقا و دیگران می رود و به هر یکی قفلی می زند به این عنوان که در شهر، باید جلو چنین ظلم آشکاری گرفته شود. متأسفانه شاهان و اطرافیان آنان، چه در نظام استبداد صریح و چه در پوشش سلطنت مشروطه، از این گستاخی ها فراوان داشته اند و حرمت علمای اسلام را، که خیرخواه بوده اند، رعایت نکرده اند. ولی به هر حال، به دنبال هدایت و رهبری آنان، مردم پیروز شده و شر شاهان از سر مردم رفع شده است.

بنابراین، متهم کردن آقا میرزا صادق آقا به هواداری از محمدعلی شاه عاری از حقیقت است و نویسنده مقاله دائرة المعارف تشیع، (57) سخنی مستند نگفته است. دآوری های کسروی هم آمیخته با حب و بغضی شدید است. اما روایت او را بر نظراتش مقدم می داریم.

از روایت کسروی چنان مستفاد است که:

1. خانه مراجع تقلید و علمای شهر همواره پناهگاه مظلومان و کسانی بوده است که مورد تعدی و تجاوز شاهان و ایادی آنان واقع شده اند.

2. آنان در حمایت مظلومان، از آنچه از دستشان برمی آمده، دریغ نداشته اند و سرانجام، پسر حاج عباس (مزبور) از زندان محمدعلی شاه (محمدعلی میرزا) فرار کرده و در خانه مجتهد بست نشست و از آنجا به نهضتیان پیوست. (58)

نسبت های ناروای دیگر

در وادی سیاست شیطانی، اخلاق و فضیلت جایگاهی ندارد و متأسفانه گزارشگران مشروطه عنان قلم رها کرده و گروهی بر پایه گرایش های مسلکی و گروهی و بر اساس هیجان، عاطفی و احساسی، کاغذ سیاه کرده اند و به جای گزارش واقعه، به ناسزاگویی و دشنام پرداخته اند.

ویجوهی ای از آن خیل گزارشگران است. او با قلم حماسی و برانگیزاننده ای که دارد، درباره مشروطه خواهان، بسیار ثناگویی می کند و با تجلیل از آنان نام می برد، اعم از علما، معلمان و یا مردهای عادی، مثل تعبیرهای علمای حقه، ملایان دینخواه، و مجاهدان شیرپنجه و با غیرت. (59)

اما نسبت به مخالفان مشروطه عبارت های اهانت آمیز و ناسزاگونه به کار می برد، مانند علمای سوء تبریز، عمامه داران بد طینت، آخوند مستبد تابع اسلامیه، ملاهای دنیاخواه، و عمامه داران سوء ریاست طلب و رشوت خوار. (60)

در یک مطالعه مقایسه ای درباره کتب مشروطه و آنچه در عصر پهلوی تألیف شده است، مطابق مثل معروف عربی "کل یجر النار الی قرصه"؛ هر کس آتش را به طرف نان خود می کشد، تداعی می شود، بخصوص محمدباقر ویجوهی ای در عین گزارش روزانه واقعه های تبریز یک جنگ روانی تبلیغاتی راه انداخته، هیجانی برانگیخته و احساساتی را جریحه دار ساخته است.

متأسفانه کسروی، همچون بسیاری از بدخواهان همواره از روی حقد و کین، با صراحت تمام، همه نیکان و بدان را با بی حرمتی یاد می کند و می نویسد: اینان چه نیکان و چه بدانان جز به زبان مردم نمی بودند... راست است نیکانشان یک رشته نیکی ها نیز از راست گویی و درست کاری و نیکی به دیگران و مانند اینها به مردم آموختندی و از این رو، کسان سودمندی بودند چیزی که هست، روی هم رفته، زیانشان بیش از سودشان درآمدی... (61)

اولا، ما ندانستیم اگر بدانشان به زبان مردم هستند، نیکانشان چرا؟

ثانیا، این مردمی که عموم علما و روحانیان برایشان زبانبارند، چه کسانی اند؟

اگر مراد ملت ایران است که بیشتر پشتیبان مراجع و روحانیان بزرگ بوده اند و تاریخ صد ساله این معنا را به وضوح به اثبات رسانده و تمام کوشش های بیگانگان و ایادی داخلی بی نتیجه مانده است.

ثالثا، آنان که از شرح احوال کسروی آگاهند، می دانند که او سابقه طلبگی و آخوندی دارد و رانده شده حوزه هاست و به همین دلیل، به طور جد عقده ای بار آمده و چنین بی پروا سخن گفته است.

رابعا، ملاک خوبی و بدی در نظر ایشان چیست؟ و معیار سنجش کدام است؟ البته امثال کسروی در حال حاضر هم صدایشان از بلندگوهای مغرب زمین شنیده می شود. آنان که از جامعه انقلابی مسلمانان و متعهدان به اسلام بیرون رانده شده اند، همان یاهو سرائی ها و ناسزاگویی ها و سخنان عامیانه به دور از منطق را ادامه می دهند، (62) که متاع کفر و دین بی مشتری نیست.

دلایل مخالفت با مشروطه

اگر آقا میرزا صادق مجتهد به مشروطه روی خوش نشان نداد و با طرف داران آن همسویی نکرد، به دلیل شناختی است که او نسبت به مشروطه "کنستی توسیون" داشت و آن ماهیت غربی و ضد دینی آن بوده و چنین مخالفتی است که خشم امثال کسروی را برانگیخته، و گرنه "مشروطه" به معنای "قانون مداری و عدالت خواهی و ظلم ستیزی" مورد تأیید او بوده و شیخ فضل الله نوری هم قید "مشروع" را به مشروطه به این معنا افزود.

جالب توجه است که درباره مشروطه مطلقه چیزی از ایشان "آقا میرزا صادق" نقل نشده، اما درباره امر مشروطه مشروعه سؤال کرده اند و به قول سید حسن تقی زاده، کلام پرمغز و لطیف و هوشمندانه ای فرموده است. در اینجا، به نمونه هایی در خصوص

ناسازگاری مشروطه و شریعت اشاره می شود :

اینان از آن می ترسیدند که قانون اساسی به دست علما افتد ... این به معنای به کنار نهادن " شریعت " می بود ، ولی واعظان و یا بسیاری از دیگران این را نمی فهمیدند و نافهمیده به زبان می آوردند . اینان به مشروطه و قانون دلبستگی پیدا کرده ، آن را می خواستند ، ولی از شریعت نیز چشم نهوشیده بودند . (63)

این وضع سادگی برخی را در طرح مشروطه مشروعه می رساند که آنان جلوگیری از ظلم شاهان را می خواستند و از شریعت نیز غافل نبودند. اما به گفته کسروی ، به ناسازگاری این دو توجه نداشتند و یا به جبر زمان ، با مشروطه مخالفت صریح نمی کردند . و پس از استقرار نظام شاهنشاهی پهلوی ، به صورت مشروطه انگلیسی و کنستی توسیون ، ناسازگاری آشکارتر شد و فریاد بزرگان دین و ملت را برآورد و آقا میرزا صادق در همین زمینه ، تلخی ها دید و سرانجام ، تبعید شد .

در اینجا ، به عمق بینش و هوشمندی آقا میرزا صادق پی می بریم که او از روز نخست ، این تضاد و ناسازگاری را ، که کسروی به آن تصریح می کند و غفلت روحانیان بزرگ طرفدار مشروطه را باز می نمایاند ، جسته و گریخته گفته است . متأسفانه زمان بر خلاف مراد ، جریان داشت و پس از گذشت یکصد سال از مشروطه و پس از استقرار آن ، همه پیش بینی ها رخ داد و معلوم گردید که مقصود ، حکومت سالار بوده ، نه قانون و نه اجرای عدالت و چیز دیگر.

شیخ نوری هم به این فریب کاری آزادی خواهان در لوایحش اشارت ها دارد ؛ (64) چنان که برگشتن سید احمد طباطبائی از مشروطه در همین تضاد مشروطه و شریعت بود .

از این کلام کسروی ، بر می آید که هدف انگلیسی ها از آوردن مشروطه به ایران ، پس از آن بود که اروپاییان در واقعه " رژی " از روحانیت شیعه شکست خوردند و به قدرت علمای اسلام و نفوذ معنوی آنان پی بردند و دیدند که حکومت به اصطلاح ایشان " عرفی " بدون حاکمیت فی الجمله " شریعت " قابل دوام نیست و تصور کردند با قتل شیخ فضل الله نوری و ثقة الاسلام تبریزی و یا بدنام کردن امثال آقا میرزا صادق مجتهد و با دور کردن آنان از مردم ، که تکمیل آن برنامه ها به دست رضا خان به اجرا در آمد ، به هدف خود می رسند ، ولی حوادث پنجاه سال اخیر ، به ویژه انقلاب اسلامی ایران ، به رهبری فقیهی مجاهد و برخاسته از قم ، آشفته بودن رؤیاهای امپریالیسم را آشکار ساخت .

تفرقه افکنی میان علما

برخی افراد همچون کسروی همواره سعی کرده اند میان علمای تبریز در عصر مشروطیت ، تفرقه افکنی کنند و برخی مسائل اجتماعی را ، که همیشه بوده است ، دستاویز کرده ، می نویسند : میان آقا میرزا صادق و مجتهد میرزا حسن دشمنی بود و حکم به کفر یکدیگر می کردند! (65)

در حالی که که دیگر نویسندگان این مسائل را نفی می کنند و با اینکه این دو عالم هر دو مخالف مشروطه بودند ، اما ثقة الاسلام و آقا میرزا صادق ، که یکی طرفدار مشروطه و دیگری مخالف آن شناخته می شود ، همواره در بینشان تفاهم و احترام برقرار بود.

ثقة الاسلام در سخنرانی روز پنجشنبه 13 رمضان المبارک می گوید: ... بعد شروع از علمای تبریز کردم و یک اسم بردم و حمایت فوق العاده از حاج میرزا صادق آقا نمودم که چون می بیند مردم به این شخص و من کمی قایل هستند ، به این عنوان می خواهند بدنام نمایند .

پیش از آن هم اعلامیه مشکوکی به در و دیوارها چسبانده بودند بدین مضمون که تا کی در مذاهب قدیم خواهید بود و حرف های کهنه خواهید شنید ؟ و تا کی به مجلس و مسجد علما خواهید رفت ؟ جز به مسجد ثقة الاسلام و میرزا صادق آقا نباید به مسجد دیگری رفت . (66)

در کتاب زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام هم از تأسیس " بانک ملی " در خانه حاج مهدی آقا سخن به میان آمده که مجتهد ثقة الاسلام و میرزا صادق آقا و دیگران و عده ای از بازرگانان به مشورت پرداخته اند . از مطاوی کتاب مزبور میزان محبوبیت آقا میرزا صادق نزد موافق و مخالف روشن می شود و خود ثقة الاسلام در مرآة الکتب از ایشان به عظمت یاد کرده است . (67)

ثقة الاسلام در برخی یادداشت هایش ، به پادرمیانی و اصلاح میان مردمان موافق و مخالف مشروطه توسط آقا میرزا صادق اشاره می کند : جناب حاج میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق آقا نزد بنده آدم فرستادند و پیغام دادند که بنده اقدام به صلح نمایم ... به جناب آقا میرزا صادق آقا بعضی پیغام ها دادم . (68)

از مجموع این سخنان و قرائن دیگر ، به دست می آید که بین علما تفاهم کامل برقرار بوده و ظاهراً در بیرون آنان ، جمعی آتش بیار معرکه اختلاف بوده اند و شاید اختلاف شیخی و غیرشیخی نیز ساخته و پرداخته انگلیس ، استعمارگر قرن ، بوده باشد . (69)

برخی ضد و نقیض گویی ها

کسروی و برخی همفکران او درباره علمای موافق و یا مخالف مشروطه مانند ثقة الاسلام تبریزی و میرزا صادق آقا مجتهد دچار ضد و نقیض گویی شده اند ؛ گاهی آنان را پایه گذار مشروطه قلمداد کرده و دیگر گاه طرفدار استبداد شناسانده اند و ظاهراً منشأ آن کینه ای است که بخصوص احمد کسروی نسبت به علمای تبریز داشته و شاید او از آغاز ، برای کوبیدن مذهب و ملوک کردن علما و روحانیان نامدار تبریز مأمور بوده است .

کسروی از این معنا غفلت داشته که اولاً ، آقا میرزا صادق از اول در کنار مشروطه خواهان به معنای اروپایی کلمه نبوده است تا کناره گیرد. ثانیاً ، مردمی که او (کسروی) از آنان سخن می گوید تحت رهبری او بودند و از معنا و مفهوم و مال مشروطه آگاه بودند و به آنان وفادار ماندند ، هر چند دستگاه جبار پهلوی آنان را از وی برید و اقبال در این امر مددکار دیگران بود.

وانگهی کسروی آنگونه دم از مردم می زند که گویا همه مشروطه خواه بوده اند و آنان یک طرف و آقا میرزا صادق هم در طرف دیگر . درست است که بیشتر مردم ضد استبداد و خواهان عدالت و قانون بودند و آقا میرزا صادق نیز چنان جریانی را رهبری می کرد ، اما طرفداران استبداد شاهی جز درباریان و تعداد اندکی از حاکمان قاجار نبودند. این نمونه ای از قضاوت های غلط اوست . همه مردم مشروطه خواه نبودند ، اگرچه همه عدالت را می خواستند .

نکته دیگر اینکه او در جای جای کتابش از سود علما دم می زند . اما جز این نیست که آنان در پرتو اسلام ، سیادت و آقایی داشتند و خواهان حفظ اسلام و ملت خود می بودند و در این راه فداکاری می کردند. اما دیگران یعنی همان آزادی خواهان غرب مآب که به ملت خود پشت کردند و مرتد گشتند سود اجانب و نفع نامشروع می طلبیدند . آنان رسوای تاریخ اند.

رو کردن ثقة الاسلام و امثال او به محمدعلی شاه هنگام بروز جنگ ، برای جلوگیری از خون ریزی بود و نه برای آنکه آنان طرفدار استبداد شده و موضع عوض کرده بودند ، بلکه در حقیقت ، به نوعی دفع افسد به فاسد می کردند؛ چنان که در مقاطع تاریخی بعد ، چنین صحنه هایی تکرار شد ؛ مثلاً ، برای دفع

توده ای ها و کمونیست ها ، آیت الله بروجردی موقتاً شاه را تقویت کرد و او به حکومت برگشت ، هر چند با کودتای آمریکایی بیست و هشتم مرداد .

ترور نافرجام

از رخدادهای سیاسی خشن و از جمله مشروطیت ، آدم کشی ها ، ترورها و خون ریزی های بی حساب و کتاب بود . از زمان اعطای مشروطیت و برپیده شدن بساط استبداد و خودکامگی بر حسب ظاهر و دوران استبداد صغیر شخصیت ها و بزرگانی با دخالت اجنبی ، به پای مرگ رفته اند ، روس ها امام جمعه تبریز و پسرش را یکجا ترور کردند ، ثقة الاسلام را به همراه تعدادی دیگر به دار آویختند . انگلیسی ها و عناصر وابسته به آنها ، پیریم خان ارمنی ، شیخ فضل الله نوری و برخی دیگر را به دار زدند ، و پای کوبی کردند و پس از روی کار آمدن رضا خان ، با وجود نظام به ظاهر مشروطه و وجود مجالس " سنا " و " شورای ملی " ، باز اراده فرد حاکم گردید ، آن هم به زشت ترین شکل آن ؛ یعنی وابسته به اجنبی ، و وضعی پیش آمد که به قول شاعر :

چه شد آیا که از اول بتر شد ؟

چرا مشروطه را سود اثر شد ؟ (70)

و یا به گفته شاعر مشروطه ، سید اشرف گیلانی :

فکر کن بر عقرب و افعی درست

باز رحمت بر کفن دزد نخست . (71)

در آن عصر تاریک تر از پیش نیز عده ای به قتل رسیدند و شخصیت هایی تبعید گشتند که آقا میرزا صادق از آن جمله است . پیش تر در عرصه قاجار و در بحران مشروطه ، طرح ترور آقا میرزا صادق ریخته شده بود ، اما به سبب دستگیری ضارب سید هاشم و ناکامی طراحان ، نقشه ترور فاش شد .

مبارزه منفی

در جریانات سیاسی کشورها ، اعتصاب غذا از سوی سیاسیون در بند ، و یا مهاجرت رهبران جنبش و ترک شهر به عنوان اعتراض به اوضاع جاری و سرانجام ، دور کردن آنان از کشور و خالی شدن صحنه برای حاکمان خودکامه و گاهی تشکیل دولت در تبعید شیوه های رایج و عرف سیاسی است .

در دوران مشروطه ، کشمکش هایی بین گروه ها با انگیزه های متفاوت وجود داشت ، ولی عمدتاً رهبر مردم به دست عالمان دین و مجتهدان شهرها بود . در تبریز ، حاجی میرزا حسن مجتهد و آقا میرزا صادق آقا از پیشروان درجه اول بودند و موضع گیری و سخنان و عملکردهایشان نقش تعیین کننده داشت . بست نشستن در زوایه مقدسه شهر ری ، صادر کردن لوایح بیدار کننده (72) و هجرت علمای شهرستان ها به قم ، گاهی به نتایج درخشانی می رسید .

مظفرالدین شاه درباره مهاجرت کبرا به قم ، طی نامه ای به علمای تبریز ، که از آقا میرزا صادق نیز نام برده است ، به آنان قول داده که به خواست علما برسد و از ایشان خواسته به شهر و دیار خویش برگردند.

البته کسروی این کلام بهبهانی را ، که از رهبران مشروطه است و برای او احترام نیز قایل است ، تفسیر سوء کرده و بر ساده اندیشی و خامی او حمل کرده ، و این مذاق تلخ کسروی است که در جای جای کتاب هایش ، چنین نظریه پردازی های غرض آلودی می کند و سخن از نفع و سود شخصی حضرات علما به میان می آورد و در این باب ، به تعمیم غیرمنطقی می پردازد.

در عین حال ، او نتوانسته است محبوبیت علما را در میان مردم کتمان کند و اعتراف کرده که مردم آنان را با عزت و احترام و حتی بر روی دوش خود ، وارد شهر کرده اند ، هر چند در اینجا هم که به حضور یکپارچه مردم اشاره می کند ، اظهار می دارد که چنان حضوری از روی ترس بوده است ! (73)

باید از کسروی پرسید : ترس از چه کسی ؟ ! ممکن است کسانی از هر جریانی از روی خوف و یا حرص و طمع مقاصدی را دنبال کنند ، اما سخن در کلیت امر است و جایگاه علما نزد مردم ، غیرقابل انکار است . طی صدها سال ، این حقیقت به اثبات رسیده است . آقا میرزا صادق مرارت های زیادی در روزهای آشوب آزادی خواهان غربی مآب و تبعید از زادگاهش را چشیده و همه آنها را برای رضای خدا به جان خرید .

برخی از نویسندگان معاصر از پیوستن آقا میرزا صادق به مهاجران قم سخن به میان آورده اند ، (74) اما ظاهراً چنین چیزی رخ نداده

است. چنان که ذکر شد، پیوستن حاجی میرزا حسن مجتهد به جمع مهاجران به قم و زاویه شهر ری و جمع شیخ فضل الله نوری مطرح است و شاه عودت ایشان را خواست و بهبهانی در مجلس آن را عنوان کرد. امیرخیزی هم پس از عزل عین الدوله و انتصاب مجدد او توسط محمدعلی شاه، از حرکت آقا میرزا صادق و برخی دیگر از علمای شهر تبریز به شهرستان " اهر " سخن گفته و ظاهراً او در نقل این گزاره، متفرد است. (75) براون نیز در نامه مورخ بیست و سوم صفر المظفر 1330 ق عدم بازگشت آقا میرزا صادق و میرزا عبدالکریم امام جمعه را با وجود تکلیف و پیشنهاد آمدن و عودت، ذکر کرده است. (76) به هر حال، همه این قهر و آشتی های سیاسی (77) و مبارزه منفی به سبب حوادث تلخ و ناگواری بود که بنام " مشروطه " و " استبداد " در سطح کشور و بخصوص تبریز، جریان داشت و مردم از شر استبداد، خلاصی نیافته، گرفتار آزادی خواهی های اروپایی و حکومت لائیک و سکولار شدند و در چنگ غربی ها افتادند. از مواردی که کسروی در تاریخ دست کاری کرده و تفسیری طبق نظر علیل خود ارائه داده، ترک شهر از سوی مجتهدان، و از آن جمله آقا میرزا صادق است. او گستاخانه از بیرون کردن مجتهد از شهر سخن گفته است. ما منکر وجود برخی عناصر لابی و خواهان چنان کاری، نیستیم، اما عامه مردم و ملت شریف تبریز چنان نبودند. او به چنان حس احترامی از اهالی تبریز اعتراف دارد، اگرچه با غرض ورزی آن را توجیه می کند. (78) کسروی گاه به میخ و گاه به نعل می کوبد. یک جا سخن از این به میان می آورد که آقا میرزا صادق آقا از مردم روی گردانید و شهر را ترک کرد، و در جای دیگر می نویسد:

و چون علما رفتند و گله های مردم باز نمودند، محمدعلی میرزا باز سپر انداخت و گردن به درخواست ها گذاشت و با نویدهایی علما را بازگردانید. (79)

او پس از ذکر این ماجرا، از اجتماع آقا میرزا صادق در خانه حاجی مهدی راجع به تأسیس " بانک ملی " گزارش می کند ذکر شد پس ترک شهر برای دفاع از حق مردم بوده است، نه روی گرداندن از مردم و نه بیرون کردن ایشان از شهر.

سفارت خانه ها و کنسولگری ها

تسخیر سفارت خانه آمریکا در تهران در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی روشن کرد که دولت های بزرگ دنیا، چه کارهایی که در کشورهای اسلامی نمی کرده اند! از نظر والتر اسمارت، مهم ترین مسائل در ایران، مسئله " دین " و " نهضت آزادی " است که در ایران همچون اروپا، دموکراسی، " شریعت " را دشمن خود می داند و اتحاد این دو، ناممکن است و غیرطبیعی. (80) گزارش های رابینو نیز نشانگر تعقیب مسائل سیاسی، فرهنگی و دینی در دوران مشروطه است. (81) امیرخیزی لایحه انجمن را مبنی بر محسوب شدن ایران جزو دولت های کنستی توسیون و ارسال سواد آن به دول خارجه آورده است؛ یعنی همان چیزی که مشروطه چی ها آن را می خواستند؛ (82) چنان که سفارت روس رضایت خاطر خویش را از اعدام ثقة الاسلام و شیخ فضل الله نوری یکی طرفدار مشروطه و دیگری مخالف پوشیده نداشته است. علاوه بر آن، در اعدام ثقة الاسلام روس ها رأساً اقدام کردند و انگلیس نیز شیخ فضل الله نوری را برای ایران خطری پنداشت و از اعدام او اظهار خرسندی نمود. (83) با وجود دخالت های فراوان مستقیم و غیرمستقیم سفارت ها و کنسولگری ها در امور داخلی ایران، آنکه به آنان اعتنا نکرده و زیر پرچم آنها نرفته علما بوده اند. وقتی محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده می شد، سفیر روس کالسکه سفارت را به سراغ شیخ نوری فرستاد و پیشنهاد کرد دست کم پرچم روس را بر بالای بامش به اهتزاز درآورد، اما او در پاسخ گفت: مسلمان پناهنده کفر نمی شود. (84)

نقش مدرسه آمریکایی ها در تبریز، تحصن شریف زاده در کنسولگری فرانسه و خوابیدن او در آن کنسولگری و آمادگی های کنسولگری انگلیس در نزدیکی های مسجد " صمصام خان " (85) در محله ارامنه تبریز، که مرکز تجمع سیاسیون و مشروطه چی ها بود (و در ابتدای انقلاب اسلامی نیز گاهی مرکز تجمع های سیاسی بود)، از جریانات عادی مشروطه به حساب می آید. (86) اما در زندگی آقا میرزا صادق آقا، به هیچ وجه رویکردی به این نوع مسائل دیده نمی شود، بلکه به عکس، در گرماگرم پناهنده شدن بسیاری به سفارت خانه ها و کنسولگری های بیگانه، خانه آقا میرزا صادق آقا مأمن و پناهگاه بود و به جای رفتن زیر پرچم روس و انگلیس، برافراشتن پرچم سفید بر بالای در خانه آقا میرزا صادق نشانه صلح و آشتی و اعلام پذیرش ستمگران و ضعیفان بود. (87) کسروی می نویسد:

کنسول ها بیکار نایستاده، سفارتخانه های خود را در تهران آسوده نمی گذاردند. (88)

او بنا بر کتاب آبی به گزارش های متعددی از مستر اسمارت، مستر راتسلاو، رابینو، بارکلی، اسپرینگ رایس و باسکرویل اشارت دارد. (89) و در نهایت، در مقایسه این دو جریان مشروطه و مخالفان آن، آقا میرزا صادق آقا و همفکران او را نماد استقلال و مردمی بودن به حساب می آورد که به جای کنسولگری ها، (90) به خانه ایشان و به عوض پرچم روس و انگلیس، زیر پرچم سفید صلح برافراشته بر بالای در خانه میرزا صادق آقا پناه می بردند و خود آقا به مشیت خدا مأمن مردم بود، وگرنه رأس استبداد محمدعلی شاه قاجار در سفارت روس پناه گرفت.

اما تقی زاده به گفته خودش در پناه هر دو سفارت بود و پرچم هر دو سفارت در محل اقامت او به اهتزاز درآمد. (91)

پی نوشت ها

1. فریدون آدمیت، ایدئولوژی مشروطیت ایران، تهران، پیام، 2535، ص 265 و 259 و 247.

2. از جریان تنباکو در عصر ناصری تا دخالت های مستقیم و غیرمستقیم علمای نجف ، مثل آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی و در تهران ، بهبهانی و شیخ فضل الله نوری و در تبریز میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی و دیگران .
3. شیخ حسن اصفهانی کربلایی ، تاریخ دخانیه (تاریخ وقایع ترحیم تنباکو) ، رسول جعفریان ، قم ، الهادی ، 1377 ، ص 35.
4. شیخ محمدصادق قره داغی (شیخ آغا بزرگ تهرانی ، نقباء البشر ، عبدالعزیز طباطبائی ، ج دوم ، مشهد ، دارالمرتضی ، 1404 ، ج 2 ، ص 873)
5. حاجی میرزا محمدعلی قزاقه داغی ، (محمدحسن اعتماد السلطنه) ، المأثر والاثار ، تهران ، کتابخانه سنایی ، افسست ، ص 175)
6. سید محسن امین ، اعیان الشیعه ، ترجمه حسن امین ، بیروت ، دارالتعارف للمطبوعات ، 1403 ، ج 7 ، ص 366 ، در ستون دوم ، سال تولد او 1269 ق ذکر شده و در عنوان ترجمه ، نام پدر او مکرر شده است ؛ چنان که در تاریخ مراجعت او به تبریز 1131 خطای چاپی بوده و 1311 صحیح است .
7. در سن هفده سالگی (شیخ آغا بزرگ تهرانی ، نقباء البشر ، ج 2 ، ص 873) / در سن نوزده سالگی (ملا علی خیابانی ، علمای معاصرین ، تبریز ، خویی کلکته چی ، 1366 ق ، ص 153) / در سن بیست یا نوزده سالگی (سید محسن امین ، اعیان الشیعه ، ج 7 ، ص 366)
8. مهدی مجتهدی ، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ، طباطبائی مجد ، تهران ، زرین ، 1377 ش ، ص 182 / شیخ آغا بزرگ تهرانی ، پیشین ، ج 2 ، ص 783 / ملا علی خیابانی ، پیشین ، ص 153 / میرزا علی ثقة الاسلام ، مرآةالکتاب ، عبدالله ثقة الاسلامی ، 1363 ، ج 1 ، ص 108.
9. در اعیان الشیعه بازگشت ایشان به تبریز ، مردد بین سال های 1310 و 1311 ق آمده است : ج 7 ، ص 366.
10. نگارنده ، " بیان صادق " ، کیهان اندیشه ، ش 16 ، 1366 ، ص 67 .
11. مینورسکی ، ملحقات تاریخ تبریز ، ترجمه عبدالعلی کارنگ ، مقاله جعفر سلطان القرایی ، تبریز ، کتابفروشی تهران ، 1337 ، ص 105 / محمدجواد مشکور ، تاریخ تبریز تا قرن نهم هجری ، تهران ، انجمن آثار ملی ، 1352 ، ص 293 .
12. عبدالعلی کارنگ ، آثار باستانی آذربایجان ، تبریز ، انجمن آثار ملی ، 1351 ، ج 1 ، ص 387 .
13. مجله حوزه ، " مصاحبه با شیخ حسین اهری " ش 72 ، ص 43 ، قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، 1374 .
14. 171&#؛ در فقه و اصول و اخبار و علوم عربیه و فنون ادبیه مقامی منمیع و رتبه رفیع دارد و در این فنون غالبا صاحب تصنیف است . raquo&#؛ (محمدحسن اعتماد السلطنه ، پیشین ، ص 175)
15. 171&#؛ و کان والده المیرزا محمد المبرور ایضا احدالعلماء المشار الیه بالبنان ، معتمدا عند اهل تبریز خواصهم و عوامهم و کان یدعی بالمجتهد الصغیر raquo&#؛ ؛ و پدر آقا میرزا صادق آقا ، مرحوم میرزا محمد ، نیز یکی از علمای ممتاز و مورد اعتماد مردم تبریز بود ، اعم از عوام و خواصشان ، و او " مجتهد کوچک " خوانده می شد . (میرزا علی ثقة الاسلام ، پیشین ، ج 1 ، ص 108)
16. به نام های حاجی میرزا محسن ، حاجی میرزا عبدالحسین ، حاجی میرزا عبدالحسین ، حاجی میرزا احمد ، که فرزند او به نام حاجی میرزا کاظم دینوری تا چند سال در قید حیات بود . فرزندان حاجی میرزا محسن " مجتهدزاده " و فرزندان حاج میرزا عبدالحسین " اوحدی " شهرت دارند . (مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 186 و تعلیقات طباطبائی مجد ، ص 326)
17. عبدالحسین امینی ، شهداء الفضیله ، ج دوم ، قم ، مکتبه الطباطبائی ، 1339 ، ص 392 .
18. محمدقلی خان هدایت (مخبر السلطنه) ، خاطرات و خطرات ، تهران ، کتابفروشی زوار ، 1363 ، ص 322.
19. میرزا علی ثقة الاسلام ، پیشین ، ج 1 ، ص 108 .
20. محمدمهدی اصفهانی کاظمینی ، حسن الودیعه ، ج اول و دوم ، نجف ، 1348 و 1387 / محمدحسین روحانی ، دائرة المعارف تشیع ، تهران ، بنیاد خیریه و فرهنگی شط ، 1373 ، ج 1 ، ص 505 .
21. مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 183 .
22. مبانی حقوق ، ج 2 ، ص 141-195 / نگارنده ، " آیت الله میرزا صادق آقا " مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه (ع) ، ج 3 ، ص 271-272 .
23. مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 182 / میرزا علی ثقة الاسلام ، پیشین ، ج 1 ، ص 108 .
24. خیرالدین زرکلی ، الاعلام ، ج ششم ، بیروت ، دارالملايين ، 1984 م ، ج 3 ، ص 186 و نیز ر. ک : محمدعلی خیابانی مدرس ، ریحانة الادب ، ج دوم ، تبریز ، کتابفروشی خیام ، 1333 / علی اکبر دهخدا ، لغت نامه ، تهران ، مؤسسه لغت نامه ، 1327 / عزیز دولت آبادی ، سخنوران آذربایجان ، تبریز ، دانشگاه تبریز ، 1355 / محمدعلی علی تربیت ، دانشمندان آذربایجان ، طباطبائی مجد ، تهران ، وزارت ارشاد ، 1378 / ملا علی خیابانی ، پیشین . اینها در برخی کتب یاد شده با وجود تناسب با موضوع کتاب و لزوم طرح نام و آثار ، فصلی برای او نگشوده و ذکر از او به میان نیآورده اند . خدا از خطاها در گذرد .
25. مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 184.
26. مهدی قلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) ، پیشین ، ص 322.
27. و 28- احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ج سوم ، تهران ، امیرکبیر ، 1330 ، ص 184-185 / نصرت الله فتحی ، زندگینامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی ، بنیاد نیکوکاری نورانی ، 1352 ، ص 11
29. محمود انگجی ، " مصاحبه " در کتابخانه نگارنده نوار کاست موجود است .
30. مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 184.
31. نهج البلاغه ، خطبه 200 / شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 10 ، ص 232 / محمدجواد مغنیه ، فی ظلال نهج البلاغه ، ج

- سوم ، بیروت ، دارالعلم للملایین ، 1979 م ، ج 1 ، ص 258 و ج 3 ، ص 211.
32. نگارنده ، " بیان صادق " ، کیهان اندیشه ، ش 16 ، ص 78 و 79 / حبیب یغمایی ، یادنامه تقی زاده ، تهران ، انجمن آثار ملی ، 1349 ، ص 104 و 105 / سید حسن تقی زاده ، زمینه انقلاب مشروطیت (سه خطابه) ، ج دوم ، گام ، 1336 ، ص 53 با اندکی تفاوت نسبت آنچه که آقای کارنگ نقل کرده است.
33. مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 185.
34. احمد بشیری ، کتاب آبی ، تهران ، نشر نو ، 1362 ، ج 3 ، ص 202 . بنا بر گزارشی ، قروض محمدعلی شاه قاجار که دولت تقبل کرده بود آن را بپردازد ، یک میلیون و چهارصد هزار تومان بود که در آن زمان ، رقم بسیار درشتی بود . گذشته بر تعیین مستمری های کلان . (همان ، ج 8 ، ص 1736-1738 / سید حسن تقی زاده ، پیشین ، ص 29-33.
- 35 و 36- مهدی مجتهدی ، پیشین ، ص 185 / ص 184.
37. همان ، بخش توضیحات ، طباطبائی مجد ، ص 296.
38. اسماعیل امیرخیزی ، قیام آذربایجان و ستارخان ، تبریز ، کتابفروشی تهران ، 1339 ، ص 79.
39. محمدباقر ویجویه ای ، بلوای تبریز (تاریخ انقلاب آذربایجان) ، علی کاتبی ، تبریز ، ابن سینا ، 1348 ، ص 46 / احمد کسروی ، پیشین ، ص 628.
- 40 و 41. به نقل از : پدر نگارنده .
42. " آقا صادق قره داغی ، او در برابر سلطه حاکم نهضت کرد، در برابر مقاصد سیاسی بیگانگان ایستاد ... " (محمد حرزالدین ، معارف الرجال ، قم ، مکتبه مرعشی نجفی ، 1405 ق ، ج 1 ، ص 374) ، (خیرالدین زرکلی ، در الاعلام ، ج 3 ، ص 186) تحت عنوان القره داغی او را آقا میرزا صادق با لقب تائر یعنی انقلابی ، یاد کرده است که زشت کاری های پهلوی را بر منبر خطابه ، افشا می کرد و پلیس در شهر تبریز او را دستگیر و به همدان و سپس به ری تبعید کرد . (مسعود بهنود از سید ضیاء تا بختیار ، ج دهم ، تهران ، دنیای دانش ، 1384 ، ص 139) ، تبعیدگاه وی را سمنان ذکر نموده است !
43. نهج البلاغه ، شرح صبحی صالح ، کلام 50 / نگارنده ، " ابعاد حق و باطل " مجله نور علم ، ش 49 ، ص 147 ، قم ، جامعه مدرسین .
44. غلامحسین زرگری نژاد ، رسائل مشروطیت ، تهران ، کویر ، 1374 ، ص 349 ، رساله ای از مؤلف مجهول .
45. غلامحسین زرگری نژاد ، پیشین ، ص 360 . رساله " کلمه حق یراد بها الباطل . "
46. همان ، ص 261.
47. امام خمینی ، صحیفه نور ، تهران ، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی ، 1361 ، ج 9 ، ص 25.
48. اشرف الدین رشتی ، دیوان نسیم شمال ، بمبی ، تبریز ، جهرمی ، نشر احیاء ، 1343 ق ، ص 51.
49. احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ص 412.
50. زیراکس رساله خطی منسوب به آقا میرزا صادق آقا ، موجود در کتابخانه نگارنده . و نیز ر. ک : هما رضوانی ، لوايح آقا شيخ فضل الله نوری ، تهران ، تاریخ ایران ، 1362 ، ص 28 و 29.
51. نگارنده ، " ابعاد حق و باطل " ، ص 147.
52. گو اینکه ، ایشان در این رساله به اندیشه های سکولاریستی طالب اف و امثال او ، عنایت دارد و تحت عنوان عبدالرحیم (عبدالرحیم) حرف های او را به نقد می کشد .
53. هما رضوانی ، پیشین ، ج 1 و 2.
54. مسعود بهنود ، پیشین ، ص 394.
- 55 و 56. محمدباقر ویجویه ای ، پیشین ، ص 59 / ص 58.
57. محمدحسین روحانی ، پیشین ، ج 4 ، ص 83 و 84.
58. احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ص 148.
59. محمدباقر ویجویه ای ، پیشین ، ص 74 و 210.
- 60 و 61. همان ، ص 10 ، 150 و 151 ، 176 ، 246 / محمد ناظم الاسلام کرمانی ، تاریخ بیداری ایرانیان ، ج سوم ، تهران ، امیرکبیر ، 1363 ، ص 290 و 292.
62. سخنان عبدالکریم سروش ، اینترنت مورخ 2005/5/9 ظاهرا در لندن.
63. احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ص 308.
64. هما رضوانی ، پیشین ، ص 28-29 / احمد کسروی ، پیشین ، ص 410.
65. همان ، ص 133 ، 134 ، 135 و 247.
66. نصرت الله فتحي ، پیشین ، ص 116 و 117.
67. " احمد المحققين الفحول و اوحدي العلماء و في الفقه " (میرزا علی ثقة الاسلام ، پیشین ، ج 1 ، ص 108) .
68. نصرت الله فتحي ، پیشین ، ص 373 و 374.
69. حسن اعظام قدسی ، کتاب خاطرات من ، تهران ، 1342 ، ص 44.
70. رحیم چاووش اکبری ، مشروطه (مجموعه مقالات و سخنرانی های همایش بزرگ مشروطه) ، تبریز ، ستوده ، 1382 ، ص 313.
71. اشرف الدین رشتی ، پیشین ، ص 22 و باز درباره پوچ درآمدن وعده های مشروطه :

تا چندکشی نعره که قانون خدا کو ؟

آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو؟

72. محمد ناظم الاسلام کرمانی ، پیشین ، ص 455 و 457.

73. احمد کسروی ، تاریخ هجده ساله آذربایجان ، ج دوم ، تهران ، امیرکبیر ، 1330 ، ص 417.

74. سید هادی خسروشاهی ، تاریخ و فرهنگ معاصر ، آیت الله میرزا صادق آقا ، قم ، مرکز بررسی های اسلامی ، 1371 ، ج 1 ، ص 310.

75. اسماعیل امیرخیزی ، پیشین ، ص 213 / نصرت الله فتحی ، پیشین ، ص 291. ایشان از رفتن به قره داغ سخن گفته است .

76. براون ادوارد ، نامه هایی از تبریز ، ترجمه حسن جوادی ، ج دوم ، تهران ، خوارزمی ، 1361 ، ص 166.

77. درباره کوچیدن و ترک شهر ر. ک : احمد کسروی ، تاریخ هجده ساله آذربایجان ، ص 250 و 336 و 417.

78 و 79. احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ص 246 و 557 / ص 184.

80. فریدون آدمیت ، پیشین ، ص 420. انگلیس ، گزارش جوزف رابینو.

81. همان ، ص 113 و 259. از یادداشت های رابینو.

82. اسماعیل امیرخیزی ، پیشین ، ص 151 و 152 و 217.

83. احمد بشیری ، کتاب آبی ، ج 3 ، ص 7000 . گزارش جورج بارکلی سفیر وقت انگلیس در تهران .

84. حسن اعظام قدسی ، پیشین ، ص 254.

85. میرزا صادق نیز گاهی در ارتباط با مسائل مشروطه در این مسجد حضور یافته اند . (احمد کسروی ، تاریخ مشروطه ایران ، ص 156) .

86. اسماعیل امیرخیزی ، پیشین ، ص 156. و در مورد توصیه سفارت فرانسه به پذیرش پناهندگی برخی سیاسیون ، ر. ک . همان ، ص 88 پاورقی .

87. همان ، ص 687.

88. همان ، ص 890 / احمد بشیری ، پیشین ، ص 701 و همه حاکی از دخالت اجنبی .

89. همان ، ص 162.

90. نصرت الله فتحی ، پیشین ، ص 105.

91. سید حسن تقی زاده ، پیشین ، ص 85.

ماهنامه معرفت